



بررسی شروح فارسی فصوص الحکم و تأمل در صحت انتساب شروح به شارحین

نوشته جلیل مسگرزاد

با ظهور محیی الدین ابن عربی (۶۳۸ - ۵۶۰) اندیشه‌های کلامی و عرفانی متنوع که در ذات و صفات باری تعالی و چگونگی صدور و ارتباط آن با ذات و جهان ممکنات، توسط عرفا و متکلمین در طی هفت قرن گفته شده بود، صورت جامعی پیدا کرد، و نحله‌ای منسجم در قبال نحل دیگر در عالم اسلام پدیدار گشت. ظهور این اندیشه از آغاز توأم با نوعی مقاومت و تکفیر و قبول و استقبال بوده است.^۱

به طور یقین می‌توان گفت که نخستین شارح اندیشه‌های محیی‌الدین و مبلّغ افکار او صدرالدین محمد قونیوی (۶۷۳) است. هرگاه ابن عربی چنین مبلّغ و پشتیبانی نداشت، چه بسا اندیشه‌های او نمی‌توانست، حداقل، در مدت کمی (به فاصله يك نسل) تمام حوزه‌های اندیشه اسلامی را ردّاً یا اثباتاً در بر گیرد.^۲ در محضر او بزرگترین اساطین و مبلّغین این اندیشه به نحو مطلوب پرورش یافتند^۳، که از جمله آنان می‌توان از عقیف‌الدین تلمسانی (متوفی ۶۹۰)، مؤیدالدین جندی (۶۹۰ یا ۷۰۰)، سعدالدین فرغانی (۷۰۰)، قطب‌الدین شیرازی (۶۷۱ - ۶۳۴)، اوحدالدین مراغی (۷۳۸ - ۶۷۳) نام برد.

نفوذ زبان و ادب فارسی در آن زمان و وجود فضایی ایرانی سبب می‌شد که استاد خود به فارسی نیز تدریس کند، و از این راه عالیترین شروح در بیان اندیشه‌های محیی‌الدین شکل بگیرد. خود صدرالدین قونیوی یکی از فارسی‌نویسان بزرگ زمانش محسوب می‌شده است. از محضر هر یک از تربیت شدگان حلقه قونیوی شاگردان با نام دیگری درآمدند؛ برای مثال، از شاگردان ممتاز مؤیدالدین جندی یکی عبدالرزاق کاشانی (متوفی ۷۳۶) شارح فصوص الحکم و منازل السائرین است که از زیر نظر او داود قیصری (متوفی ۷۵۱) یکی از بزرگترین شارحین فصوص الحکم درآمد؛ و اندیشه‌های وحدت وجودی جنبه تعلیمی و مدرسی گرفت.

در ضمن نشر افکار محیی‌الدین در حلقات گوناگون، بزرگان تصوّف از سلاسل گونه‌گون، علی‌الخصوص سهروردیه و کبرویه با این افکار آشنا می‌شدند، و این آشنایی در صورت قبول مسیر اندیشه آنان را جهت دیگر می‌بخشید. چنانکه در سلسله سهروردیه افکار محیی‌الدین با فخرالدین عراقی (۶۸۸-۶۱۰)، سعدالدین فرغانی، امیرحسینی هروی (متوفی ۵۱۸) و دیگران به اقصی نقاط شرق ممالک اسلامی راه یافت. در سلسله کبرویه سعدالدین حسویه (متوفی ۶۵۰ یا ۶۵۸) که از مریدان مستقیم شیخ نجم‌الدین کبری (مقتول ۶۱۶ یا ۶۱۸) بود، هرچند این افکار را به رمز بیان می‌کرد، مرید و شاگرد مستقیم او عزیزالدین نسفی (وفات بعد از ۶۸۰) افکار وحدت وجودی را در محل آخرین دیدگاه در آثارش می‌آورد.^۵

هرچند اندیشه‌های محیی‌الدین در غرب جهان اسلام و مرکز و جنوب به زبان عربی بیان می‌شد و مانع و رادع چندانی نداشت و جواب و ردیه‌های علمی داده می‌شد؛ ولی تبلیغ این اندیشه در حوزه‌های شرقی ممالک اسلامی یا زبان فارسی بود؛ به همین سبب و نیز به دلایل دیگر، توأم با نوعی منع ورد بود. یکی از این دلایل حکومت اعقاب مغول و سختگیریهای

حکومت آنان بود که به قول جامی: «بعضی از متشقه فقها او را به زندقه و الحاد منسوب داشته‌اند». علمای مذهبی در دستگاههای حکومتی که از این راه احساس خطر می‌کردند، این اندیشه را نوعی بدعت در دین و گرایش به اصول تشیع قلمداد می‌کردند و علم مخالفت با آن بر می‌داشتند؛ از این رو، آثار ترس و احتیاط در سخنان سعدالدین حمویه و شاگردش عزیزالدین نسفی مشهود است. نسفی خود بر این معنی اقرار دارد، و در رؤیایی که به سال ۶۸۰ می‌بیند، شیخ و مرشد او سعدالدین حمویه به او می‌گوید: «معانیی که من در چهارصد پاره کتاب جمع کرده‌ام، عزیز آن جمله را در ده رساله جمع کرده است، و هر چند من در اخفاء و پوشیدن سعی کرده‌ام، او در اظهار کوشیده؛ اندیشه می‌کنم که مبدا از این رهگذر ناجسی آزاری به او برساند.»^۷ عمده آثار عزیزالدین نسفی به فارسی نوشته شده است. روال سخن او این گونه است که مشارب غالب زمان را مقدم بر اندیشه‌های محیی‌الدین می‌آورد؛ و خود گوید: «من عقاید دیگران را بدون کم و کاست و بی تعصب و بی تقیه و بی زیادت و بی نقصان بیان می‌کنم...»^۸ او می‌خواهد عقاید محیی‌الدین را به عنوان آخرین نظر غیر قابل تردید بیان کند.^۹ از شارحین بزرگ اندیشه وحدت وجودی محیی‌الدین، فخرالدین ابراهیم عراقی صاحب کتاب لمعات است. این کتاب از بدو تألیف با اقبال اهل نظر روبه رو شده و شروح متعددی بر آن نوشته‌اند. لمعات عراقی تلفیقی است از مشرب ذوقی شیخ احمد غزالی (۵۱۷ یا ۵۲۷) و ابن فارض () با بیان وحدت وجودی محیی‌الدین.^{۱۰} آثار ترس و تقیه در بیان اندیشه‌های محیی‌الدین در شرق کشورهای اسلامی را می‌توان در سؤالات امیر حسینی هروی از شیخ محمود شبستری (۶۵۰ - ۷۲۰) مشاهده نمود، که حاصل این سؤالات کتاب گلشن راز است و شیخ محمود شبستری خود یکی از مبلغین اندیشه‌های وحدت وجودی به زبان فارسی است.^{۱۱}

از نکات در خور اندیشه در شارحین فارسی فصوص الحکم علی‌الخصوص شیخ محمود شبستری، امیر حسینی هروی، فخرالدین ابراهیم عراقی، سعدالدین فرغانی و رکن‌الدین شیرازی، این است که جریان زندگی و مرگ این بزرگان در کتب مبهم است و تاریخ واضحی از زندگی و مرگ این بزرگان در کتب شرح حال و تاریخ نیامده است.^{۱۲} از مطالب فوق می‌توان دریافت که شرح اندیشه‌های محیی‌الدین در شرق ممالک اسلامی (حوزه حکومت‌های مغول)، یا غیر مستقیم و «سر دلبران در حدیث دیگران» بوده و یا اینکه احياناً شروح برخلاف سنت بدون نام شارح است. در حالی که مقارن همین ایام در خارج از این حوزه شروح عربی فصوص جزو کتب تعلیمی در حلقات درسی وارد شده بوده است.

- شروح فارسی فصوص الحکم که از اوایل قرن هشتم شروع شده در نیمه دوم قرن و اوایل قرن نهم با تألیف کتب مفصل به راه خود ادامه می‌دهد که شناخته‌ترین آنها عبارت است از:
۱. شرح فصوص الحکم از سعدالدین فرغانی.^{۱۳}
 ۲. شرح منسوب به علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶).^{۱۴}
 ۳. شرح منسوب به رکن‌الدین شیرازی (متوفی ۷۶۹ در صورتی که همان رکن‌الدین شارح مخصوص باشد).^{۱۵}
 ۴. علی‌بن شهاب حسینی همدانی (متوفی ۷۸۶)، دو نسخه منسوب به او موجود است، یکی در کتابخانه علی‌پاشا، استانبول به شماره ۵۰۳/۲۷۹۴ و دیگری در بریتانیا، ذیل شماره ۲۳۳، ۲/۸۳۶ فارسی.^{۱۶}
 ۵. نصوص المخصوص فی ترجمه الفصوص از شیخ احمد متوفی بعد از سال ۷۳۹. يك نسخه در استانبول.^{۱۷}
 ۶. شرح از شاه نعمت‌الله ولی (متوفی ۸۲۷ تا ۸۳۴) دارای نسخ متعدد و چاپ شده است.^{۱۸}
 ۷. نسخه شماره ۳۳۵۰ دانشگاه تهران، نستعلیق، با تاریخ تملیک ۱۰۹۷، دارای ۱۳۶ برگ ۲۹ س، که شارح خود را از شاگردان عبدالرزاق کاشانی و قیصری معرفی می‌کند (همان شرح رکن‌الدین شیرازی است). ولی در صفحه عنوان شارح را علاءالدوله سمنانی معرفی می‌کند.^{۱۹}
 ۸. شرح فصوص از خواجه محمد پارسا (متوفی ۸۲۲).^{۲۰}
 ۹. شرح فصوص از صابین‌الدین علی‌ترکه اصفهانی (متوفی ۸۳۵).^{۲۱}
 ۱۰. شرح فصوص تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی (متوفی ۸۳۵ یا ۸۳۸).^{۲۲}
 ۱۱. دو شرح مختصر و مفصل از نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۹۸ - ۸۱۷).^{۲۳}
- یازده مورد فوق شروحی است که تا اواخر قرن نهم به فارسی نوشته شده است.^{۲۴} از شروح مذکور آنچه در همت تبیین و تأمل این مقاله قرار دارد. شروحنی است که منسوب به رکن‌الدین شیرازی و خواجه محمد پارسا و علاءالدوله سمنانی و میرسیدعلی همدانی است. نخست از شرح رکن‌الدین شیرازی و شناسایی شخصیت او، و مقایسه شرح او با شرح خواجه محمد پارسا سخن می‌گوییم، سپس به صحت یا عدم صحت انتساب شروح به علاءالدوله سمنانی می‌پردازیم، و در پایان شروح منسوب به میرسیدعلی همدانی را بررسی و درباره درستی انتساب شروح به نامبرده بحث می‌کنیم.

برای شناسایی مقدماتی شروع فوق را می‌توان دوگونه دید: اول شروحي که در مقدمه آنها شارح اسمی و رسمى از خود برده، و خود را معرفى کرده است. از این گروه که انتساب شرح مستقیم است، احیاناً بحث در تشابه اسمی و زمان شارح است.^{۲۵} دسته دیگر شروحي است که شارح و مؤلف از خود نامی در مقدمه و مفتتح کتاب نبرده است، و این انتساب از طریق نوشته پشت جلد کتاب (نسخ خطی)، که در طی سالها استنساخ، احیاناً توسط کاتبین نسخ نوشته شده است، حاصل شده است. این گونه انتسابها در زمان ما در فهرس کتب خطی وارد شده است، و فهرست نویس از آنجایی که همزمان تمام نسخ خطی را در اختیار نداشته است، و یا در دو فهرست و به دست دو فهرست نویس این انتساب داده شده، و هر نسخه خطی در گوشه‌ای از جهان رفته و نشانی آن را اشخاص متعدّد و متفاوت داده‌اند و کسی تا به حال به صرافت جمع و نقد این موارد نیفتاده است.

از دسته نخست شرح رکن الدین شیرازی است. در این شرح، علاوه بر اینکه شارح از خود نام برده است، از بزرگان معاصرین خود نیز بنا به ضرورت مطلب نامی به میان آورده است. نامی که از خود و برای معرفى خود آورده است کافی نیست، زیرا فقط در ضمن مصرعی به لقب «رکن شیرازی» بسنده کرده است. ولی از معاصرین خود از دو شارح بزرگ فصوص الحکم، عبدالرزاق کاشانی و داود قیصری نام می‌برد و مدعی است که محضر هر دو بزرگوار را دریافته است، و از معاصرین از دو تن، امین‌الدین بلیانی و نیز نعمان‌الدین خوارزمی، نام می‌برد.^{۲۶}

رکن الدین شیرازی را با نام «رکن الدین مسعودین عبدالله شیرازی» اولین بار استاد جلال‌الدین همایی با شرح مزار او، بدون بسط کلام، معرفى کرده است.^{۲۷} استاد مرقوم فرموده: «اینکه او را رکن الدین شیرازی نوشتم، سندش گفته‌ها و نوشته‌های خود اوست». مراد از گفته‌ها و نوشته‌های خود او مطالبی است که شارح در ضمن مصرعی خود را «رکن شیرازی» می‌نامد و سنگ قبری است که در مزار او در تخت فولاد اصفهان بر جای است. انگیزه شرح را شارح چنین بیان می‌کند: «... از زمان صبا تا اوان بلوغ و صبا، در خود و از خود ادراک معنایی از معانی، و شأنی از شئون توحید می‌کردم... تا توفیق رفیق طریق گشت و به صحبت کمال‌الحقّ والملة والدین، عبدالرزاق کاشانی - روحه... در مجلس انس و مجمع درس وی بویی به مشام ایام رسید؛ و بعد از وی از زلال رحیق شرف الملة والدین، داود قیصری... قطره‌ای به کام ناکام رسید (چکید)، و از راه ارشاد و کرم، این ضعیف را به حلقه حلق این متعش رسانید...»^{۲۸} «... تا درین میانه زمانه مساعدت کرد، و در شهورسنه تسع و

ثلثین و سبعمائة (۷۳۹) در سرای برکه به حضور نوریخش نعمان الدین خوارزمی مشرف گشتم، و به قصد استفاده از مشکلات فصوص استکشاف می کردم؛ و حقا که به تخصیص در تحقیق این معانی وحید عصر خویش بود، و به مقتضای «الکلام یجر الکلام» سخن به این رسید که فرمود که: «شودم چند ورقی نوشته شده است»، و به احضار و عرض آن مبالغه نمودند؛ و بعد از مطالعه آن، اشارت به اتمام در غایت اهتمام فرمودند، و هم در ایام حیات مبارک ایشان سواد آن تمام گشت.^{۲۹}

در شیوه شرح گوید: «... یکی آنکه، آنچه خلاصه کلام سابقان از شارحان، و خاصه مشایخ و استادان خود بود در آنجا یاد کردم.» «... و دیگر آنکه: در بعضی مواضع آنچه خاصه بر دل این بیچاره روی نمود، به آن ملحق گردانیدم.^{۳۰}»

استاد همایی تاریخ وفات بابارکن الدین را بر اساس نوشته سنگ قبر او سال ۷۶۹ قید کرده است.^{۳۱} و نیز درباره ساختمان بقعه نوشته است: «... اصل بنای بقعه و آرامگاه بابارکن الدین مربوط به دوره مغولی است؛ یعنی ساختمان بقعه و گنبد اصلی آرامگاه نظیر بقعه باباقاسم در محله مسجد جمعه متعلق به سال ۷۴۱... همه به شیوه و اسلوب ابنیه مغولی قرن هشتم هجری است...»^{۳۲}

از نکات دیگر مفید این بحث در مقاله استاد همایی این است که مرقوم داشته است: «... که شیخ بهایی (۱۰۳۰-۹۵۳) به زیارت این بقعه رفته‌اند و مطلب را شاگرد شیخ بهایی، مجلسی اول (۱۰۷۰) در مشیخه شرح عربی من لایحضره الفقیه نوشته‌اند، و صاحب روایات و بعضی دیگر در ضمن ترجمه حال شیخ بهایی از همان مأخذ نقل کرده‌اند؛ و دیگر... آخوند ملاحسن نایینی (۱۲۷۰) از معتقدان بابارکن الدین محسوب می‌شود. از منکران صاحب مقام این بقعه (به علت صوفی و سنی بودن) صاحب ریاض العلماء را نام می‌برد.^{۳۳}

نکته دیگری که ما را در شناختن این بابارکن الدین یاری می‌دهد کلماتی است که بر سنگ قبر او منقور است. «... قبر حجة الاولیاء والعارفین، قطب الاوتاد والوالهین، برهان الاتقیاء والصالحین، قدوة العشاق والذاکرین، کھف الموحّدين والمحققین، السالك مسالك الانمة المعصومین، العارف بالحقایق الربّانیة، الوافق بالدقایق الملکوئیة، الطّایر بفضاء اللاهوتیة، مهبط انوار و مخزن اسرار و نفحة العطار و مقام الشّطار و مجل الاستغفار، رکن الشریعة والطّریقة والحقیقة والعرفان، بابا رکن الدین مسعودین عبدالله البیضاوی؛ و قد توفی فی یوم الاحد، یوم السادس والعشرين من شهر ربیع الاول سنة تسع و ستین و سبعمائه.»^{۳۴}

هرگاه این سنگ قبر، به گفته استاد همایی در قرن هشتم نوشته و نصب شده باشد، به ضرس قاطع می‌توان استدلال کرد که: اولاً با جمله «السالك مسالك الائمة المعصومين» او شیعی مذهب بوده است. ثانیاً: با ترکیبات «قدوة العشاق و نفحة العطار و مقام الشطار» می‌رساند که او از سلسله شطاریه، منشعب از امام ششم (ع) است که به نام سلسله طیفوریه و بایزیدیه و خاندان عشقیه نامیده می‌شوند. و شیخ نجم‌الدین کبری نیز که خود سرسلسله کبرویه است، به همین سلسله از سلاسل تصوف منسوب است.

با توجه به مطالب فوق در تعیین زمان زندگی بابا رکن‌الدین (و یا شیخ رکن‌الدین) می‌توان به نتایج زیر رسید: او طبق قول صریح خود و شارح بزرگ فصوص الحکم، یعنی، عبدالرزاق کاشانی (۷۳۶) و قیصری (۷۵۱) را درک کرده است. با توجه به تاریخ وفات عبدالرزاق کاشانی، که در سال ۷۳۶ فوت شده است، و بالضرورة شارح هنگام درک حضور باید از مرتبه معقول سنی و علمی برخوردار بوده باشد، و نیز با توجه به اینکه شرح خود را به سال ۷۴۳ به اتمام رسانیده است، می‌توان گفت که تاریخ ولادت او حدود سال هفتصد هجری و یا قبل از آن تاریخ بوده است و سن او در موقع فوت ۶۵ تا ۷۰ یا کمی بالاتر بوده است.

شرح دیگری نیز به رکن‌الدین شیرازی منسوب است که خود در ضمن شرح فصوص (نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص) آن را بیان می‌کند.^{۳۶} این شرح را «معلوم الخصوص من مفهوم الفصوص» نامیده است و محتمل است که آن نیز به فارسی تحریر شده است. در مورد رکن‌الدین شیرازی (یا بابا رکن‌الدین) دونکنه مبهم وجود دارد: نخست آنکه، آیا آن کسی که استاد همایی کلمات سنگ قبر او را آورده، همان رکن‌الدین شیرازی است که شاه نعمت‌الله ولی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۷۳۵-۶۵۰) به تفاریق در شیراز از محضر او افکار مجیبی‌الدین را فرا گرفته‌اند^{۳۷}: «... مقدمه علوم را نزد رکن‌الدین شیرازی تحصیل نموده و علوم بلاغت و علوم فقه و تفاسیر را از سید شمس‌الدین خوارزمی و سید شمس‌الدین مکی اخذ فرموده، و در مبادی احوال «متن فصوص الحکم»... حفظ داشتند» و در مورد حضور شیخ صفی‌الدین اردبیلی و درک حضور شیخ رکن‌الدین شیرازی^{۳۸} می‌گوید: «... عاقبت نشان دادند که در بیضا شیخ رکن‌الدین بیضاوی هست. شیخ-رحمة الله- پیش وی رفت و صحبت وی دریافت، و چون صورت حال بر وی عرضه کرد...» مصحح محترم روضات، در حاشیه^۳، ص ۲۳۴، درباره این شیخ رکن‌الدین مرقوم فرموده است: از شرح حال رکن‌الدین بیضاوی که به روایت ابن بزادر بیضا ساکن بوده، اطلاعی به دست نیامد؛ و او یقیناً غیر از رکن‌الدین سجاسی است که از مشایخ سلسله صفی‌الدین اردبیلی و شیخ و مرشد شیخ

شهاب‌الدین محمود تبریزی بوده است.

رکن‌الدین شیرازی (شارح فصوص‌الحکم) کیست؟ و آیا او همان کسی است که در تخت فولاد اصفهان مدفون است و استاد همایی شرح مزار او را، بدون شرح زندگی او آورده است؟ مؤلف شیرازنامه (ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر زرکوب شیرازی ۷۸۹-۶۷۰) که اصولاً همزمان و همشهری رکن‌الدین شیرازی است از او نشانی نمی‌دهد. او از این نام حتماً بی‌اطلاع بوده است!^{۳۹}

در کتاب شیراز، مهد شعر و عرفان، اثر ا.ج. آربری در مورد رکن‌الدین شیرازی چیزی نیامده است.^{۴۰}

در کتاب دو جلدی اقلیم پارس، اثر سید محمدتقی مصطفوی، در شرح رکن‌الدین چیزی ذکر نشده است!^{۴۱}

در کتاب سیرت شیخ کبیر ابو عبداللّه بن خفیف شیرازی، اثر ابوالحسن دیلمی، ترجمه به فارسی از رکن‌الدین یحیی بن جنید شیرازی، از دوتن به نام «رکن‌الدین» نام برده می‌شود: یکی مترجم کتاب، و دیگری سعید شهید رکن‌الدین یحیی بن مولانا شیخ‌الشوخ... رکن‌الدین بن جنید که معاصر دیلمی بوده است، ولی از شرح فصوص ذکر می‌شود که میان نمی‌آید.^{۴۲}

در کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس از رکن‌الدین شیرازی با شرح زیر خبر می‌دهد: «... حاج شیخ رکن‌الدین، ابو محمد منصور بن مظفر عمری عدوی باغنوی شیرازی، معروف به راستگو... که در محضر شیخ یوسف بن یعقوب سروستانی (متوفی ۶۸۲) کسب کمال و معرفت کرده و به امر او به خلوت شده و به دستش خرّقه پوشید، و غالباً به غارهایی که در اطراف شیراز است می‌رفته و ریاضت می‌کشیده، و بعد از عمر طولانی در سال ۷۳۳ در گذشته است.^{۴۳}

جامی در نفحات‌الانس متعرّض رکن‌الدین شیرازی نشده، و فقط يك بار به مناسبتی نامی از «رکن‌الدین شیرازی» برده است و یادی از شرح فصوص او نمی‌کند. در لغت‌نامه دهخدا از تتی چند با لقب «رکن‌الدین» ذکر می‌شود که هیچکدام برآورنده مقصود ما نیست.

با عنایت به مطالب فوق و تطبیق آن با شرح قبر رکن‌الدین شیرازی، نوشته استاد همایی، هیچیک از این اشخاص آن رکن‌الدینی که مقبره‌اش در اصفهان باشد و با القاب و عناوین یادشده تطبیق کند، نیست.

سؤالی که به ذهن هر پژوهنده‌ای می‌گذرد این است که چگونه ممکن است عارفی بزرگ و عالمی نامدار و معاصر مؤلف شیرازنامه و مترجم سیره شیخ ابو عبدالله خفیف شیرازی و شارح مهمترین کتاب عرفانی و زیانزد قرن مورد نظر باشد، و نامی و یادی از او در کتب نیاید! ^{۴۴} پاره‌ای از توجیهاات را نمی‌توان پذیرفت که به موجب آنها اوضاع زمان ایجاب کرده است که چنین عارفی فراموش شود. این سخن با توجه به اینکه علما به وسیله حلقات درسی (استاد و شاگردی) همدیگر را می‌شناختند و تعداد آنان در سطوح گوناگون زیاد نبوده، و خبر آنان چنان در ممالک اسلامی شایع بوده است که مثلاً شیخ صفی الدین اردبیلی از منطقه شمال ایران به امید کسب فیض راهی شیراز می‌شده و با نشانه‌ای که می‌گرفته به سراغ شخص مورد تقاضای خود می‌رفته است. ^{۴۵}

دنباله جستجو در کتب رجال و مؤلفین: حاج خلیفه در کتاب کشف الظنون از شرح مفصل فارسی منسوب به رکن الدین مسعود شیرازی نام می‌برد. «... و من شروحه شرح فارسی، مبسوط، مسمی بنصوص الخصوص، للشیخ رکن الدین الشیرازی... اصله من استرآباد و توفی سنة ۹۴۶...» و می‌افزاید: «هر نکته‌ها که در شرح شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی و شرح داود قیصری و شرح مؤید الدین جندی و شرح شارح اول مسطور بوده، مولانا رکن الدین آن نکات را درین کتاب آورده، و حل متن بطریق نزدیک که همه کس آن را فهم تواند کرد. اوله: حمد افزون آن خدای را...» ^{۴۶} در این نوشته همه چیز منطبق است با موضوع بحث ما، جز زمان زندگی شارح که اوایل قرن دهم است.

اسماعیل پاشا در ذیل کشف الظنون می‌نویسد: «... شرحه رکن الدین مسعود الاسترآبادی، ثم الشیرازی، المتوفی ۹۴۶، سماء: تجلیات عرایس النصوص فی منصات حکم الفصوص. اوله: وکلانقص علیک من انباء الرسل... الخ. ^{۴۷} در این سند نیز همه موارد با بحث مورد نظر اتفاق دارد، جز اول شرح که به عربی است و در حالی که شرح منظور ما لاجرم فارسی است.

نکته دیگری که بر تدقیق فوق باید افزود این است که: خوارزمی یکی از بزرگترین شارحین فارسی فصوص الحکم، در مقدمه شرح خود گفته است که: تا زمان وی شرحی به فارسی بر کتاب فصوص الحکم نوشته نشده است. مصحح محترم این امر را دال بر بی‌اطلاعی خوارزمی دانسته است. هرگاه گفته خوارزمی را بپذیریم اسناد کشف الظنون را اعتبار داده‌ایم. ^{۴۸} باز برای روشن شدن موضوع، برمی‌گردیم به نوشته‌های سنگ قبر رکن الدین شیرازی و مطالب استاد همایی. در نوشته سنگ قبر ضمن عناوین تفخیمی

رکن الدین شیرازی به لفظ «شطار» بر می خوریم. شطاریّه یا عشقیّه در تاریخ سلاسل تصوّف منسوبند به بایزید بسطامی و از طریق او به امام ششم خود را مرتبط می دانند. درباره اندیشه های این فرقه، یکی از مؤلفین منتسب به نام شیخ عبدالنّبی شطاری کتابی به نام تحفه شطاریّه نوشته است. او معاصر امیرسید علی همدانی (قرن هشتم) است.^{۴۹} اوج ظهور و تجلّی این سلسله در قرن هشتم است و یکی از نامداران این سلسله با نام عبدالله شطار در این قرن زندگی می کرده است.^{۵۰}

استاد همایی در مقاله یاد شده در شناساندن ضمنی رکن الدین شیرازی از صاحب ریاض العلماء (قرن یازده) و آقا میرزا هاشم چهارسویی اصفهانی (۱۳۱۸ هـ ق) صاحب میزان الانساب و از شیخ بهایی سخن به میان می آورد. و با احاطه کاملی که آن عالم تحریر به این گونه مسائل دارد در شناساندن رکن الدین سکوت می کند و حتی به کتبی که در معرفی رجال شیرازی می شناسد اشاره ای نمی کند. این خود دال بر مبهم بودن زندگی رکن الدین شیرازی می تواند باشد. نکته ای که نمی توان بسادگی از آن گذشت، نسخه ای است خطی از شرح فصوص که به تاریخ ۷۴۶ کتابت شده است. صاحب ریاض العلماء آن را مشاهده کرده و مصحح محترم شرح رکن الدین شیرازی، آن نسخه را اصل قرار داده است. با توجه به اینکه سنگ قبر زمان وفات او را به سال «۷۶۹» نشان داده، و خود شارح تاریخ اتمام شرح خود را به سال ۷۳۹ در محل «سرای برکه» در حضور نعمان الدین خوارزمی بیان کرده است، مطلبی که باید روشن شود شناسایی نعمان خوارزمی است که شارح شرح خود را بر او عرضه داشته و از او با احترام زیاد یاد می کند.^{۵۱} شناخت شخصیت نعمان خوارزمی نیز آسان دست نمی دهد. حبیب السیر و روضة الصفا از پسرش یاد می کنند که به همراه ظاهراً تیمور و در اردو حرکت می کرده است.^{۵۲} از شخص نعمان خوارزمی در منابع ترکیه و کتب شرح رجال آن یادی نشده است.^{۵۳}

در مورد شناسایی نعمان خوارزمی از عارف و عالم معاصر ترکمن صحرا «حاج شیخ آخوند» و شیخ نقشبندیّه سؤال شد؛ ایشان طی یادداشتی مرحمت فرموده و نوشته اند: «ابو عبدالجبار نعمان الدین خوارزمی از علمای عصر تیمور لنگ که در سال ۷۷۰ تولّد و به سال ۵۴۸-۵ وفات یافته است». در کتاب مناقب شاه نعمت الله ولی از شخصی به نام شیخ نعمان محمودآبادی از فرزندان شیخ زاهد گیلانی نام می برد، که از جمله شاه نعمت الله ولی^{۵۵} بوده است. در کتاب تاریخ نظم و نثر از خواجه جلال الدین نعمان بن محمودبن اصیل، که از وزرا و ادبای نامی فارس بوده و در شیرازی زیسته و تا سال ۷۸۲ زنده بوده است و شعر

فارسی خوب می‌گفته، یاد شده است.^{۵۶}

درباره اینکه کتاب را شارح در سرای برکه در حضور نعمان الدّین خوارزمی نوشته و یا تقدیم کرده است لازم است بدانیم که: در سرزمین عثمانی به مقرّ حکومت و حاکم نشین «سرای» می‌گویند. و «برکه» شهری است در آسیای صغیر از اعمال ازبیر و علمایی به آن شهر منسوب‌اند.^{۵۷}

با تطبیق مطالب مقدمه شارح (رکن الدّین) با زمان فوت او، طبق نوشته استاد همایی، مستند به سنگ قبر (۷۶۹)، بعید می‌نماید که رکن الدّین مذکور در مقاله استاد همایی شارح همان کتابی باشد که آن را در سرای برکه به حضور نعمان الدّین خوارزمی تقدیم داشته است، و یا او کسی بوده باشد که از نعمان الدّین خوارزمی به عنوان عالمی بزرگ که آستانه‌اش مَحَطّ رجال دانشمندان است. سیاق کلام می‌رساند که رکن الدّین شارح فصوص جوانتر از نعمان الدّین خوارزمی (۸۰۵) بوده است.

هرگاه نوشته حاج خلیفه و اسماعیل پاشا را هم در نظر بیاوریم، لاجرم شارح فصوص معاصر عبدالجبار پسر نعمان خوارزمی بوده و در قرن نهم از دنیا رفته است.

آیا مطالب سابق الذّکر تأیید کننده این مطلب نیست که ممکن است ارقام و اعداد مخدوش باشد، ولی نام کسان را نتوان دگرگون کرد؟ شارح رکن الدّین در ضمن متن شرح از عارف بزرگ قرن هشتم، شیخ امین الدّین محمد بن زین الدّین علی بن ضیاء الدّین مسعود بلیانی یاد می‌کند: «... بر زبان شیخ المشایخ امین الدّین علی بلیانی - سلّمه الله - در غزلی که گفته بود، چنین رفته بود...» این همان شخصی است که به قول حافظ «به یمن همت او کارهای بسته» باز می‌شد و پدر امین الدّین محمد و از علمای بزرگ قرن هشتم است که معاصر شارح است و با لفظ - سلّمه الله - می‌رساند که در آن زمان در قید حیات بوده است.^{۵۸}

برای رسیدن به منظور نظر لازم است که شرح رکن الدّین شیرازی را با شرح خواجه محمد پارسا (۸۲۲) مقایسه کرد؛ مشابتهای زیادی که در متن شرح و در جملات فارسی بین این دو شرح وجود دارد ما را به حدسیاتی قرین به یقین راهنمایی خواهد کرد.

قبل از آوردن نمونه‌هایی از دو شرح یاد شده لازم است یادآوری شود که: طبق گفته شارح رکن الدّین متن فصوص الحکم را در محضر عبدالرزاق کاشانی (۷۳۶) و سپس در حلقه درس داود قیصری (۷۵۱) خوانده و درک فیض کرده است. و سپس شرح خود را به ابو عبدالجبار نعمان خوارزمی (۸۰۵) عرضه داشته است. اگر شارح درک حضور و درس کاشانی را نموده باشد، لاجرم در اوایل قرن هفتم متولد شده و مسلماً از نعمان خوارزمی متوفی به سال ۸۰۵ و

متولد ۷۷۱ خیلی مسن تر بوده و زمان تقدیم، سنی بالای نود داشته است. شرح رکن الدین شیرازی دارای دو مقدمه است. در مقدمه نخست خطبه الکتاب و شرح چگونگی توفیق حال و صحبت از اساتید و تقدیم آن به نعمان الدین خوارزمی به میان می آورد. این مقدمه نه صفحه اول را در بر می گیرد. مقدمه دوم که در شرح وجود و تنزلات آن است، نه تنها با شرح خواجه پارسا مشابهت کامل دارد؛ بلکه گویی شرح پارسا را کسی توضیح بیشتر داده و با آوردن عین جملات مذکور در شرح پارسا آن را تفصیل داده است.

آغاز مقدمه رکن الدین شیرازی

بدان ای سالک مسالك طريقك که: به زبان اهل حقیقت، وجود من حیث هو هو، یعنی مطلقاً، اعم از آنکه با تعقل آن، اعتبار قیدی از قیود، و شرطی از شرایط، ایجابی یا سلبی کنند؛ آن را حق گویند؛ و حقیقه الحقایق خوانند، و مقام آن را احدیت نامند، و از اسماء حسنی آن را مسمی به اسم الله گردانند؛ قل هو الله احد. و اگر با تعقل آن قیدی ایجابی، ضم کنی، همچنان باشد که: الله الصمد؛ و اگر سلبی اعتبار کنی، چنین دان که: لم یلد و لم یولد، تا ترا محقق گردد بعد از آن که: ولم یکن له کفواً احد.^{۵۹}

آغاز مقدمه پارسا

بدان ای عزیز، که به زبان اهل کشف و تحقیق، وجود را من حیث هو هو، یعنی مطلق، اعم از آنکه با تعقل آن قیدی اعتبار کنند، هویت غیب خوانند و حق گویند و حقیقه الحقایق نامند و از اسماء مسمی به اسم الله هم گردانند؛ که قل هو الله احد این وجود را ظهورات و بروزات است؛ گاه در کسوت قیود و گاه مجرد از صفات و قیود؛ گاه ظهور آن در کسوت قیود ایجابی بود، که: «الله الصمد»، گاه در سلبی، که: «لم یلد و لم یولد»، و گاه مجرد از قیود، که: «ولم یکن له کفواً احد».^{۵۹}

این مقدمه با آغاز «حمد بی غایت آن فاطر حکیم را...» به اشخاص متفاوتی در شناسایی نسخ خطی نسبت داده شده است که از آن جمله می توان عزیز الدین نسفی و سیدعلی همدانی را نام برد. اسم این مقدمه شرح پارسا را «وجودیه» و یا «شرح اصطلاحات» نام نهاده اند که جای تأمل است.^{۶۰} این یکسانی و مشابهت در اصل متن نیز ادامه دارد. نهایت اینکه خواجه پارسا در مواردی خاص مطالبی را از شرح مؤیدالدین جندی می آورد، ولی در شرح رکن الدین تا حد امکان، جز در مورد آیات و احادیث و اشعار عربی، از آوردن عبارات عربی پرهیز شده است، و شرح رکن الدین یک شرح به زبان فارسی ساده است، ولی شرح پارسا

گویی شرح گزیده ای است از شروح گوناگون فصوص الحکم. برای نشان دادن اندازه مشابهت دو متن (پارسا و رکن الدین)، موارد زیر را از شرح خطبة الكتاب فصوص و دو فص اول می آوریم:

شرح خطبة الكتاب فصوص از شرح رکن الدین
قال- رضی الله عنه- الحمد لله منزل الحكم
على قلوب الكلم. شرح: اضافت حمد به اسم
الله کرد تعلیماً عن الله فی کتابه. اما حمد حق
در مقام جمع الهی، ذات نامتناهی خود را، بر
سه قسم است: قولی و فعلی و حالی.
و اما قولی: چنانچه در کتب آسمانی تعریف
نفس خود فرمود.

و اما فعلی: چنانکه کمالات جمالی و جلالی را
از غیب به شهادت و از باطن به ظاهر رسانید.
و اما حالی: چنانچه خود به خود، در ذات خود
متجلی شد به فیض اقدس اولی و ظهور نور
ازلی به مقتضای تجلیات.
اما حمد حق، ذات خود را، در مقام تفصیل، که
مظاهر عبارت از آن است، هم بر سه قسم
است: قولی و فعلی و حالی.

و اما قولی: حمد لسان انسان است، چنانچه در
هر شریعت و ملت جاری بر زبان انبیای
ایشان است.

و اما فعلی: اتیان بندگان به اعمال بدنی است
از عبادت و طاعات. بدان که هر عضوی از
اعضای مشغول گردانند به عملی و عبادتی که
به آن مخصوص است، به وجهی که در
شریعت نبی آن قوم منصوص است.

شرح خطبة الكتاب فصوص از شرح رکن الدین
الحمد لله منزل الحكم على قلوب الكلم:
شیخ- رضی الله عنه- سراین کتاب را مصدر
گردانید به لفظ «الحمد لله» چنانکه از حضرت
عزت تعلیم یافته بود... (با حذف ۹ سطر)... و
حمد حق - جلّ جلاله- در مقام جمع الهی،
مردات نامتناهی خود را، بر سه قسم باشد:
قولی و فعلی و حالی.

اما قولی: چنانکه در کتب آسمانی تعریف نفس
خود فرمود به اکمل صفات.

اما فعلی: چنانکه کمالات جمال و جلالی را، از
غیب به شهادت و از باطن به ظاهر، و از علم به
عین رسانید، در محلّ ولایات.

اما حالی: چنانکه خود به خود، در ذات خود
متجلی شد؛ به فیض اقدس اولی و ظهور نور
ازلی، به مقتضای تجلیات.

اما حمد حق ذات خود را- جلت عظمته- در
مقام تفصیل، که مظاهر عبارت از آن است، هم
بر سه قسم باشد: قولی و فعلی و حالی.

اما قولی: حمد لسان انسان است، چنانکه در
هر شریعت و ملت جاری بر زبان انبیای
ایشان است.

و اما فعلی: اتیان بندگان به اعمال بدنی است،
از طاعات و عبادات؛ به آن معنی که، هر

اما حالی: اتصاف روح و دل بود به صفات کمالات علمی و عملی و تخلّق به اخلاق الهی. پس در مقام جمع و تفصیل، حامد و محمود همه اوست، که: «الحمد لله» ازین نوع حمد از زبان ارباب حال بود...

عضوی از اعضا را مشغول گردانید به عملی و عبادتی که به آن مخصوص است، بر وجهی که در شریعت نبی آن قوم مخصوص است. و اما حالی: اشتغال روح و دل است به اتصاف به کمالات علمی و عملی، و اکتساب اخلاق الهی لم یزلی، که لسان نبی - ص - مبنی از آن معانی به این گشت که: «تخلّقوا باخلاق الله». پس در مقام جمع و تفصیل، حامد و محمود، شاکر و مشکور و ذاکر و مذکور همه اوست، و بر اوست و مراوست که: «الحمد لله».

با این سیاق «خطبة الكتاب فصوص الحکم» را رکن الدین در ۲۴ صفحه و پارسا در ۸ صفحه و سه سطر می آورد.

آغاز فصّ اول از شرح پارسا بدان که: فصّ هر حکمتی که درین کتاب گوید، مراد از آن یا خلاصه و زبده آن علوم باشد، که روح آن نبی به آن مخصوص است؛ و آن حکمت از حضرت اسمی از اسماء، به حسب استعداد او، بر روح او فایض شده باشد؛ یا خود مراد دل آن صاحب حکمت بود، که آن علوم و معانی و اسرار درو منقش گشته باشد. پس تقدیر کلام این باشد که: محل حکمت الهی آن دلی است ثابت در کلمه آدمیت، و تخصیص حکمت الهیه به کلمه آدمیت از آن جهت بود که آدم خلیفه الله است و جامع جمیع مراتب.

آغاز شرح فصّ اول از شرح رکن الدین «فأول» مبتدأست و فصّ خبری (پس از شرح نحوی عنوان فصّ در ۱۹ سطر). پس بدان که: فصّ هر حکمتی که درین کتاب گوید مراد از آن، یا خلاصه و زبده آن علوم باشد، که روح آن نبی بر آن مخصوص گشته باشد، و آن حکمت از حضرت اسمی از اسماء به حسب استعداد او، به روح او، فایض شده باشد؛ یا فصّ هر حکمتی دل آن منقش گشته باشد؛ چنانکه در آخر این فصّ گفته شده که: «و فصّ کل حکمة، الکلمة التي نسبت إليها» (و تا آغاز جمله دیگر از فصّ ۸ سطر دیگر شرح و توضیح دارد).

شرح جمله اول: «لما شاء الحق - تعالی - من حيث اسماءه الحسنی التي لا يبلغها الاحصاء أن يرى اعيانها.

رکن الدین

ضمیر مؤنث در «لا یبلغها» و «اعیانها» عاید به اسماء است؛ و فاعل «یری» ضمیری عاید به حق. مشیة در لغت خواست است، همچنانکه «اراده». اما به اصطلاح این طایفه: مشیة خواستی باشد که منشأ آن ذات بود به ایجاد معدومی یا اعدام موجودی؛ و ارادت هم خواست ذات است، ذات است، اما به ایجاد معدومی مشیة اعم از ارادت باشد؛ و معنی ذاتی خواست حق آن بود که تجلی ذاتی فرماید - تعالی شأنه - و حق اسم ذات است. و اختیار آن بر دیگر اسماء از آن جهت کرده تا محقق گرداند که منشأ این طلب ذات است با اسماء و صفات، نه اسماء و صفات فحسب.^{۶۳}

پارسا

شرح: ضمیر مؤنث در «لا یبلغها و اعیانها» عاید به اسماء است؛ و مشیة خواستن بود، که منشأ آن ذات بود، به ایجاد معدومی یا اعدام موجودی؛ و ارادت خواستی دست به ایجاد معدوم فقط؛ و اختیار حق بر دیگر اسماء از آن جهت کرد، تا محقق گردد که منشأ این طلب ذات است، به اسماء و صفات، نه اسماء و صفات. فحسب.^{۶۳}

در دنباله شرح جمله فوق، شرح رکن الدین ۲۲ سطر می آورد و شرح پارسا ۵ سطر. از ویژگیهای شرح رکن الدین این است که اگر مطلبی را از شرح دیگری اتخاذ نموده، به فارسی می آورد و جملات عربی خیلی کم است، ولی چنانکه گفته شد خواه پارسا مطالب مأخوذ از شرح جندی را با حذف حشو و زواید عیناً به عربی نقل می کند. دیگر اینکه در شرح رکن الدین همراه نام حضرت علی - ع - الفاظ: امیر المؤمنین، علی ولی، اسد الله الغالب، علی مرتضی...^{۶۴} می آورد، و نیز با صراحت از حضرت امام جعفر صادق^{۶۵} - ع - و از حضرت مهدی با عنوان «امام مهدی» یاد می کند؛ هر چند از خلفای ثلاثه، از جمله عمر و ابو بکر، نیز به ضرورت یاد می کند، ولی لفظ «امیر المؤمنین» را در اول نام آنان نمی آورد. بعید نیست که به این علت بوده باشد که شیخ صفی الدین اردبیلی و شاه نعمت الله ولی از شیوخ منتسب به شیعه برای کسب فیض راهی شیراز شده اند.^{۶۶} ولی در شرح پارسا حتی يك مورد نیز به نام ائمه

هدی اشاره نشده، هرچند در مبحث ولایت این ضرورت وجود داشته است.

نسخ خطی شناخته شده منتسب به رکن‌الدین شیرازی

۱. کمبریج، فیلم (دانشگاه تهران، ۳۸۴۲).

ازبکستان شوروی، فیلم (دانشگاه تهران، ۳۹۴۳).

۳. دانشگاه تهران، شماره ۲۳۹۱.

۴. ایا صوفیا (۱۳۰۴، ص ۱۱۴، شماره عمومی ۱۸۹۵) با نام «نصوص الخصوص فی

ترجمة الفصوص» با تعلیق عربی.

۵. ایندیا آفیس (شماره ۳۰۶۴، شماره عمومی ۷۳۹). هرمان اته، ج ۲، ص ۶۶۳، به نام:

«نصوص الخصوص...»

۶. چستر بییتی (در دو مجلد)، دانش پژوه، کتابت به سال ۶۷.۷۸۱

بررسی اصالت نسخ خطی شرح فصوص الحکم منتسب به خواجه محمد پارسا

۱. نسخه واتیکان: مورخ به سال ۸۲۳ با آوردن جملات زیر بلافاصله از آخر متن به

صورت پایان کتب مثلثی شکل: «... تم هذا المختصر فی شرح کتاب الفصوص، کتابه فی

سلیخ شوال سنة ثلث و عشرين و ثمانمائه. در کنار همین صفحه آخر: انتهت المقابلة بمن الله

المنان وله حمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً. با خط جلی نستعلیق به خط کاتب نسخه (با

نظرگیری از اساتید خط) نوشته شده است: «شرح فصوص الحکم من تألیفات شیخ محمد

پارسا قدس الله سره العزیز». مهری در کنار همین صفحه (دایره شکل): تملکه الفقیر الشیخ

محمد کمال الدین الحریری الخلوئی عفی عنه. دارای حواشی در ۲۲ صفحه اول به سه زبان

فارسی، ترکی و احياناً عربی (در شرح موارد غامض).

۲. نسخه مسجد سپهسالار به شماره ۶۵۱۲، ۱۹۸ برگ: در آغاز و قبل از آن نامی از

شارح برده نشده است، ولی دارای نوشته‌های زیر در پشت صفحه اول است. نوشته اول با

خط شکسته و پخته: من جملة ممتلكات الفقیر الى الله الغنی محمد بن علی بن محیی الدین

احمد الدشتکی عفی عنهما، شهر محرم الحرام سنه ۱۰۷۵. مهری در زیر همین خط

ناخواناست (بیضی شکل) و در کنار مهر: ملك المهذب احمد، نوشته شده است. در قسمت

کنار خط فوق نوشته شده است: من جملة ممتلكات الفقیر اقل الحاج محمد تقی المتطب

شهر بگل سرخی. سنه ۱۳۰۵. در حاشیه فوقانی همین صفحه نوشته شده است: شرح

فصوص از جمله کتبی است که آقا حاج آقا احمد کرمانشاهی به مدرسه سپهسالار اهداء فرموده‌اند، ۱۳۵۶. در پایین همین صفحه آمده است (با خط کم‌رنگ): این کتاب فرموده شیخ نسفی علیه‌الرحمة است. نسخه فوق تاریخ کتابت ندارد، ولی به نظر می‌رسد خط دوره هرات (اوایل قرن دهم) باشد.

۳. نسخه دانشگاه تهران به شماره ۱۰۸۱: نسخه کهنه است؛ صفحه اول ضایع شدگی دارد و از آخر آن چند ورق افتاده است، لذا تاریخ کتابت ندارد، کهنگی کتاب می‌رساند که این نیز از دوره اواخر مغول است. این نسخه را به سال ۱۳۱۸ استاد امیری فیروزکوهی به دانشگاه تهران اهداء نموده است.

غیر از این نسخ، نسخه‌های ناقص دیگری نیز وجود دارد که یا نامی از شارح ندارد و یا به نام شارحین دیگر است.^{۶۸}

شرح منسوب به علاء‌الدوله سمنانی

در آغاز سخن دو شرح از نسخ خطی را که منسوب به علاء‌الدوله سمنانی بود نشان دادیم.^{۶۹} درباره شیخ علاء‌الدوله سمنانی و افکار و عقاید وحدت وجودی ابن عربی و مقابله با آن، عبدالرحمن جامی در *نفحات الانس*^{۷۰} مکاتبات او را با عبدالرزاق کاشانی (۷۲۶)، یکی از بزرگترین شارحین افکار محیی‌الدین، آورده است که ما را از اجتهاد در نص بی‌نیاز می‌کند. در اینجا به چند مورد در عدم قبول عقاید ابن عربی بسنده می‌کنیم:

در نامه عبدالرزاق کاشی به علاء‌الدوله آمده است: «... لیکن چون کتاب عروة مطالعه کردم، چند بحث آنجا مطابق معتقد خویش نیافتیم... هر که را دیدم و شنیدم برین معنی بوده‌اند و آنچه در عروة یافتیم نه برین طریقه است...»

شیخ علاء‌الدوله سمنانی در پاسخ نامه شیخ عبدالرزاق کاشانی می‌نویسد: «... ای عزیز در وقت خوش خود، بر وفق اشارت کتاب فتوحات را محشی می‌کردم. بدین تسبیح رسیدم که گفته است: «... سبحان من أظهر الاشياء وهو عینها». نوشتم که: ان الله لا يستحي عن الحق، ايها الشيخ. لو سمعت من احد انه يقول: فضلة الشيخ عین وجود الشيخ، لا تسامحه اليه، بل تغضب عليه؛ فكيف يسوع بعقل ان ينسب الى الله هذا الهديان. تب الى الله توبة نصوحاً، لتنجوا من هذه الورطة الوعدة التي يستكف عنها الدهريون والطبيعيون واليونانيون والشلمانيون؛ والسلام على من اتبع الهدى.

نکته این است که کتاب *عروة أم الكتاب* از تألیفات علاء‌الدوله سمنانی است و نظر به

شهرت او در دارالملك مغولان، عبدالرزاق از محتوای آن آگاهی می‌باید؛ و با امیر اقبال سیستانی یکی از مریدان علاءالدوله بحث می‌کند و شیخ علاءالدوله عقیده خود را در مکتب مورد نظر عبدالرزاق بیان می‌کند. در این باره نظر استاد زرین کوب نیز دارای نکته‌ای است: «... بر رغم مخالفت‌هایی در مسأله وحدت وجود با ابن عربی اظهار می‌کند علاءالدوله تعلیم شیخ کبری را در مراتب و اطوار قلب به بعضی نتایج تعلیم او نزدیک می‌کند، و البته نباید مخالفت او را با آراء محیی‌الدین حمل بر آن کرد که وی از آن گونه عوالم که منشأ اقوال ابن عربی است بیگانه بوده است، بلکه باید قبول کرد که در فکر او اصالتی هست، و همین اصالت فکر که سرّ مقاومت او را در مقابل آراء ابن عربی نشان می‌دهد...»^{۷۱}

با این شواهد می‌توان به آسانی حکم کرد که علاءالدوله نمی‌تواند شرح فصوص داشته و مبلغ افکار محیی‌الدین باشد. اگر ردیه‌ای به او منتسب باشد مقبول تر می‌نماید. علاءالدوله از صوفیانی است که در تعدیل حکومت زمان خود کوشیده و سر قیام و مخالفت نداشته است، و این امر در جریان ملاقات شیخ خلیفه (مقتول ۷۳۶) آغازگر قیام سر بداریه با او، و پرخاش او به شیخ خلیفه و پرتاب دوات بر سر شیخ خود مبین امری دیگر در اثبات مدعای فوق است. می‌دانیم که سر بداریه در حرکتهای خود با عقاید وحدت وجودی و ولایت و ارتباط با فحول عرفا و فقها و مددگیری از آنان را برای ریشه‌کن کردن حکومت‌های ظلم سرفصل اندیشه خود قرار داده بودند.^{۷۲}

انتساب شروح به علاءالدوله و امثال او و بی‌عنوان (نویسنده شرح) بودن اغلب شروح که در نسخ خطی به دست ما رسیده است خود علت دیگری را به ذهن متبادر می‌کند. این عقیده در زمان جانشینان تیمور در شرق ممالک اسلامی مورد تعقیب بود. این تعقیب و تفتیش عقیده حتی دامان کسانی چون خواجه محمد پارسا و صابین‌الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی را در بر می‌گیرد.^{۷۳} این تفتیش و تعقیب با ظهور سر بداریه آغاز شده و با خروج خواجه اسحق خلانی و شاگردش سیدمحمد نوربخش و قتل خواجه اسحق به امر شاهرخ (۸۲۶) ادامه می‌یابد.^{۷۴}

در اینجا لازم است اشاره‌ای به نقش صابین‌الدین علی ترکه اصفهانی (معروف به ابن ترکه ۷۶۱ تا ۸۳۰ یا ۳۶، هرات) در نشر و تعلیم عقاید مکتب ابن عربی بکنیم. ابن حکیم عارف و متکلم عصر تیموری که ظاهراً هم با طریقه حروفیه مربوط بود، و هم به نحوی با نهضت شاه قاسم انوار ارتباط داشت، در عین حال به سبب توطئه‌ها و تعصباتی که در دستگاه شاهرخ تیموری بر ضد بعضی متصوفه وجود داشت، به امر شاهرخ توقیف و تبعید شد، و

ناچار در ضمن رساله‌ای در اعتقاد (نقته المصدور ۲۰۱) اتهام تصوّف و پیروی از عقاید ابن عربی را از خود رد می‌کند.^{۷۵}

اگر در اغلب نسخ خطی شرح فصوص نامی از نویسنده نیامده است، شاید به علت همین مشکل سابق الذکر بوده است. از این گونه نسخ بی‌نام (در متن اثر) نسخی چند مختصر و مطوّل منسوب به میر سیدعلی همدانی (۷۸۶) مرید و پیرو علاء الدوله سمنانی و از درویشی سلسله کبرویه است، که به معرفی و بررسی آنها می‌پردازیم.

تنها نسخه مفصلی که در پشت جلد به سیدعلی همدانی نسبت داده شده، نسخه‌ای است به شماره ۷۰۸۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، که تاریخ کتابت ندارد و به احتمال می‌توان کتابت آن را متعلّق به اوایل دوره صفویه دانست. رساله‌های کوتاهی با نامهای «وجودیه»، «شرح فصوص» (عنوان در پشت جلد نه در متن) به سیدعلی همدانی منسوب کرده‌اند: نسخ شناخته از رساله «وجودیه» که به نام سیدعلی و دیگران منسوب شده فراوان است، از جمله شش نسخه‌ای که منزوی در فهرست کتب خطی با دو سر آغاز (یا دو رساله متفاوت) معرفی می‌کند. تاریخ کتابت این نسخ از ۹۱۳ تا ۱۲۶۷ است.^{۷۶}

در بین نسخ خطی موجود در دانشگاه تهران دو رساله کوتاه به شرح زیر وجود دارد:

۱. نسخه‌ای به شماره ۲۱۱۴/۱۹، نوشته شده به سال ۱۰۸۰-۱۰۷۰ به نام شرح

فصوص.

۲. نسخه دیگر به شماره ۳/۳۴۶، نوشته شده به سال ۱۲۰۷ به نام اصطلاحات صوفیه.^{۷۷} این دو نسخه همان است که در الذریعه در گزارش فصوص محیی الدین یاد شده است.^{۷۸} تمام نسخ فوق رساله‌های کوتاهی است که با دو سر آغاز شروع می‌شوند:

۱. حمد بی‌غایت آن قادر حکیم را که آثار صیح جهان او قعرچاه ظلمت آباد عدم به در

آورد...

۲. بدان، ای عزیز، که نزد اهل کشف و شهود و تحقیق، وجود را من حیث هوهو، یعنی

مطلق، اعم از...

مطالب فوق کاملاً نشان می‌دهد که این رساله‌ها (حال به هر نام که هست)، همان دو مقدمه‌ای است که در آغاز شرح خواجه محمد پارساست و تفاوت‌های اندکی در حدّ تغییر يك لفظ یا اضافه لفظ دیگر دارد. این مطالب، با مقایسه‌ای که با شرح رکن الدین شیرازی در همین نوشته به عمل آمد (علی الخصوص با سرآغاز ۲) نمی‌تواند همزمان از سه نویسنده و شارح باشد؛ لاجرم این مطالب از یکی از آنان است و دیگران از او برداشته‌اند و یا این

نوشته‌ها، بر اثر ناآگاهی ناسخین به نام دیگری نسبت داده شده است. از پژوهشگران معاصر آقای دکتر محمد ریاض در کتاب *احوال و آثار و الشعار میرسید علی همدانی*، علاوه بر رساله وجودیه به رساله «حل الفصوص» می‌پردازد. وی بعد از بررسی نوشته است: «... این رساله ده برگ دارد و خلاصه مطالب عرفانی *فصوص الحکم* تألیف محیی‌الدین ابن عربی اندلسی (متوفی ۶۳۸) را متضمن است.»

وی پس از اینکه این انتساب را از خلاصه المناقب ذکر می‌کند که در مدرسه خانقاه عالیه سید این کتاب را (?) به جعفر بدخشی آموخته بود. سپس او به دیگران می‌آموزد. درباره این رساله کوچک می‌نویسد: «... حل الفصوص را نمی‌توان از شرح مفصل *فصوص الحکم* شمرد، اما عمده مطالب و معانی عرفانی کتاب را سید با کمال مهارت در این وجیزه گنج‌انده است...» و سپس جمله‌ای را از سر آغاز ۱ به صورت نمونه بیان می‌کند.^{۷۹} اما رساله اصطلاحات صوفیه میرسید علی همدانی غیر از آن است که مادر معرفی نسخ خطی از آن به نام «اصطلاحات صوفیه» یاد کردیم و از سر آغاز آن سخن گفتیم و گفتیم که به سید علی همدانی منسوب است. و نسخ این کتاب نیز غیر از آنهایی است که ما در فوق ذکر کردیم.

این رساله که در سال ۱۹۰۴ میلادی به توسط مرحوم حافظ شمس‌الدین احمد در لکنه‌و به چاپ رسیده و مشتمل بر معانی مختصر متجاوز از سیصد لغت و اصطلاح صوفیانه و توضیحاتی درباره آنهاست.^{۸۰}

اخیراً فاضل محترم، آقای نجیب مایل هر وی، در مقدمه شرح *فصوص الحکم* تاج‌الدین حسین خوارزمی، درباره شرح *فصوص میرسید علی* می‌نگارد: «... پس از او میرسید علی همدانی (۷۸۶) ترجمه شرح گونه‌ای بر قسمت عمده *فصوص* به فارسی نگاشته است...»^{۸۱} وی پس از یادآوری شرح فارسی *فصوص الحکم* (بدون معرفی نسخ خطی و یا مرجعی) به تعریف شرح خوارزمی می‌پردازد. جامی در *نفحات الانس* هرچند از شرح میرسید علی همدانی نام می‌برد، ولی از شروع رکن‌الدین و خواجه پارسا یادی نمی‌کند و علت آن نیز روشن است، زیرا جامی به هیچ یک از آثار پارسا و دیگران اشاره نمی‌کند و اصولاً شیوه *نفحات* در معرفی آثار و احوال ظاهری عرفانی است و الا چگونه از «فصل الخطاب» *أم‌الکتاب* خواجه پارسا که در نزد نقشبندیه در حکم کتاب معتبر و مقدس است یادی نکند.^{۸۲}

این امر را به هیچ وجه نمی‌توان بر عدم آگاهی یا عدم اعتنای جامی حمل کرد. آقای مایل هر وی در مقدمه رسایل ابن عربی نظر دیگری دارد و مطالبی را ظاهراً به ضرس قاطع بیان می‌کند. این بار شرح *فصوص* خواجه پارسا را از بیخ منکر است و شباهت

و یکی بودن رسایل (وجودیه، حلّ الفصوص، شرح فصوص، شرح اصطلاحات) یا مقدمه‌های دوگانه شرح پارسا دلیل قاطع گرفته است بر اینکه، اینها همه از میر سید علی همدانی است، و همه شرح نیز از اوست.^{۸۳} وی با مقایسه نوشته حلّ الفصوص با شرح خواجه پارسا و رساله وجودیه با مقدمه حلّ الفصوص به نتایجی می‌رسد که ما ذیلاً آنها را بررسی می‌کنیم.^{۸۴} می‌نویسد: «... می‌دانیم که بسیاری از شروع فارسی فصوص الحکم از کاشانی و قیصری گرفته شده است. امیر سیدعلی بیشتر به شرح قیصری توجه داشته...»

این ذهنیت نویسنده از شرح خوارزمی به جای مانده و در شرح خوارزمی مطلب فوق کاملاً درست است، و خوارزمی از شرح قیصری نه تنها بهره برده است، بلکه شرح او مانند مصباح الهدایة در مقابل عوارف المعارف است. ولی در مورد شرح پارسا مطلب این گونه نیست. او بیشترین مطالب را از شرح مؤیدالدین جندی گرفته و اغلب به لفظ عربی و گاه به فارسی نقل کرده است. و استفاده او از شرح قیصری فوق العاده اندک است.^{۸۵}

یکی از دلایل انتساب شرح به میر سید علی همدانی این است که جعفر بدخشی در خلاصه المناقب از تدریس فصوص در خانقاه ختلان یاد می‌کند.^{۸۶} به احتمال زیاد ممکن است جامی (۸۹۷-۸۱۷) که معاصر اعقاب جعفر بدخشی و سید محمد نوربخش (۸۶۹-۷۹۵) است، و از نزدیک یا دور گرایش آنان را به قیامهای صوفیه، از قبیل سریداریه و حروفیه می‌شنیده، و خود همزمان با قیام نوربخشیه و حروفیه بوده، مسأله انتساب شرح فصوص را به میر سید علی همدانی که سرسلسله نوربخشیه به حساب می‌آید (و این قیامها در عقاید و افکار خود از مسأله ولایت و سایر اصول وحدت وجودی بهره می‌برده‌اند) شنیده و آن را به او منتسب نموده باشد. می‌دانیم که اغلب کتب مناقب و علی‌الخصوص رساله خلاصه المناقب دارای مبالغات و مسامحاتی است.^{۸۷} آنچه از مطالب خلاصه المناقب بر می‌آید این است که سید این کتاب را (حالا از هر که می‌خواهد باشد) به نورالدین جعفر بدخشی آموخته و سپس بدخشی کتاب مزبور را در مدرسه خانقاه عالیّه ختلان به دیگران، بویژه به محمد بن شجاع، یاد داده است.^{۸۸}

دکتر محمد ریاض نویسنده کتاب احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی می‌نویسد که: در مجله برهان اردو زبان (ص ۱۶، سال ۱۹۵۰) نوشته شده است که نسخه‌ای از این رساله (شرح فصوص) را یکی از مریدان پیر گولره شریف راولپندی پاکستان از علیگره‌ها برای او فرستاده است؛ اما اینکه کتاب را عربی دانسته (در همان مجله) ظاهراً از روی تسامح بوده است. اما آنچه از برداشت کلی نویسنده کتاب «احوال و آثار و اشعار» میر سید علی همدانی

بر می‌آید این است که او نیز دو مقدمه شرح فصوص خواجه پارسا را، که به نامهای سابق‌الذکر یاد شده است، همان اثری می‌داند که شرحش گذشت.

از استدلالات دیگر مصحح رسایل ابن عربی (در مقدمه): «... به هر تقدیر ممکن است که خواجه پارسا بر فصوص شیخ اکبر شرحی نوشته باشد».^{۸۹} درجایی از مقدمه مطالبی دربارهٔ مخالفت علاء‌الدوله سمنانی با جریان عقاید وحدت وجودی می‌نویسد و سپس می‌گوید که علاء‌الدوله در اواخر عمر پی به این اشتباه برده و در کتب دیگرش از قبیل چهل مجلس حق بودن عقاید ابن عربی را اقرار می‌کند. ولی این امر، اگر درست باشد، دلیل بر این نمی‌شود که علاء‌الدوله شرحی بر فصوص نوشته باشد.^{۹۰}

استاد زرین کوب می‌نویسد: «... توجه سلسله همدانیه به تعلیمات ابن عربی در نزد این طایفه يك نقطه عطف دیگر در سلسله کبرویه محسوب می‌شود و رساله سیدعلی همدانی در حل الفصوص (در شرح فصوص) که ظاهراً مبتنی بر درسهای وی بوده است، هر چند تصدیق نظریه وحدت وجود شیخ را در بر ندارد، باز قدم قابل ملاحظه‌ای در تلفیق تعلیم محیی‌الدین با طریقه کبرویه است».^{۹۱}

مطالب استاد زرین کوب انتساب این دو رساله را با نامهای مختلف به میرسیدعلی همدانی رد می‌کند زیرا، علی‌الخصوص رساله با سرآغاز نمونه ۲ در لب اصول وحدت وجودی و تنزلات خمس و سایر اصول موضوعه ابن عربی است.

با عنایت به مطالب فشرده فوق انتساب این رسایل به میرسیدعلی همدانی غیرممکن است، زیرا درست همین مطالب را رکن‌الدین شیرازی در شرح خود با طول و تفصیل بیشتر و با دربرگرفتن تمام مطالب^{۹۲} نمونه ۲ ذکر کرده است.

ویژگیهای نثر میرسیدعلی همدانی و مقایسه آن با نثر پارسا بر اهل فن پوشیده نیست که سبک نگارش هر کسی، مانند اثر انگشت او، معیار صحت و سقم انتساب نوشته‌ای به نویسنده آن تواند بود. در نظر کلی سبک نگارش پارسا با سبک میرسیدعلی همدانی تفاوت‌های عمده‌ای دارد که ما به چند نمونه بسنده می‌کنیم.

یکی از ویژگیهای نثر همدانی نظم دستوری جملات است. جملات با آوردن فعل جمله پایان می‌گیرد و متمم‌های اسمی و فعلی در حشو جملات، تقریباً به طور منظم در محل خود قرار دارد. او کمتر به ایجاز و حذف می‌گراید. هر جمله معمولاً به آیه یا حدیثی مستند است (شیوه سنتی تعلیمی صوفیه).

نمونه‌ای از رساله ذکریه: «گروه اول ظالمان سرگشته مشبور و غافلان بیچاره مغرور بودند، که در بازار فنا به افسوس تخیلات «انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة» فریفته شدند؛ و نفوس خبیثه «ان النفس لامارة بالسوء» در حسیض ظلمت بهیمی محبوس کردند، و جناح طایر روح قدسی را به حبال مالوفات «زین للناس حب الشهوات» بند کردند.»^{۹۳}

میرسید علی همدانی حتی در رسایل کوتاه خود نام خود را ذکر می‌کند: مشارب الاذواق: «اما بعد يقول العبد الفقير علی بن شهاب همدانی - عفا الله عنه بکره و وفقه لشکر نعمه»^{۹۴}

ترجمه مرادات دیوان حافظ: ... نقل است از امیر کبیر، امیر سید علی همدانی - قدس سره السامی - بدان که میخانه^{۹۵} ... (این امر حتی در تقریر مریدان وی نیز مراعات می‌شود). خطاب او جنبه تعلیمی و تقریری صوفیانه دارد. نوشته او مثل نوشته‌های عزیزالدین نسفی و عین القضاة همدانی با خطاب مستقیم شروع می‌شود:

رساله ذکریه: ... «اما بعد، بدان ای عزیز، که...»

رساله درویشیه: «ای عزیز، بدان که حق...»

مشارب الاذواق: «المقدمة: ای عزیز، بدانك نزد این طایفه حقیقت محبت عبارت است از...»

رساله فتوتیه: «ای عزیز، حقیقت ایمان نور خورشید...»^{۹۶}

بالا تر از همه با بیان بسیار تکریمی، در محلهای گوناگون آثارش از امام المتقین، علی (ع) به صراحت یاد می‌کند. این یادآوری و تکریم و تعظیم نه تنها در رسایل فتوتیه و السبعین فی فضایل امیرالمؤمنین^{۹۷}، که مستقیماً مطالب ارتباط به شخصیت امام دارد، بلکه در ذخیره الملوك علاوه بر حضرتش از امام جعفر صادق (ع)، حسن بن علی (ع)، حسین بن علی (ع) و مکرر در مکرر از علی بن ابیطالب (ع) و نیز از فاطمه زهرا (س) نام می‌برد.^{۹۸} در حالی که با مراجعه به آثارش خواجه محمدپارسا از قدسیه گرفته تا شرح فصوص و فصل الخطاب ویژگیهای فوق را نمی‌یابیم.

خواجه پارسا در شرح فصوص الحکم، در مبحث ولایت مطلقه و مقیده، که دقیقاً محل طرح ولایت با اندیشه‌های شیعه است نامی از علی (ع) نمی‌برد.^{۹۹} در حالی که در شرح رکن الدین که شباهتهای خاص با شرح پارسا دارد، از نام امام همام با مناسبت کلام و شرح یاد می‌شود.^۱ و از امام صادق (ع) و سایر ائمه نیز یادی به مناسبت کلام آمده است؛ و در شرح تاج الدین حسین خوارزمی در مواردی که قیصری از آوردن بالصراحه نام علی (ع) طفره

رفته است، او به طور مکرر در مقام ولایت نام می برد.^{۱۰۲}
این گونه گرایشها مشخصه خاصی است در تعیین مدار اندیشه هر نویسنده صوفی، که در شرح شارحان شیعه مذهب از سید حیدر آملی و شاه نعمت الله ولی و دیگران این گرایش را می یابیم. در حالی که خواجه پارسا، به هر تقدیر و بیان که باشد، نامی از حضرت علی و دیگر ائمه هدی در شرح خود ندارد.

در شرح فصوص الحکم خواجه پارسا تفاوت‌های کلی با نثر میرسید علی همدانی هست. نحوه بیان پارسا نه در قدسیه و نه در شرح فصوص خطابی و تعلیمی نیست، بلکه نوعی تبیین مطالب در نزد خویش است. به عبارت دیگر، مطالب نشان دهنده این معنی است که گوینده مطالب را به صورت درس تقریر نموده است، بلکه شیوه تبیین و استدلال داشته است. خواجه پارسا بنا به علل زمانی، به سبب تقیه، تا حد امکان از تقریر مستقیم اندیشه‌های شیعه خودداری نموده، هر چند نحله فرهنگی که بعد از او در سلسله نقشبندیه به وجود آمده است این گرایش را مستقیم و با بیان روشن نشان می دهد.^{۱۰۳}

خلاصه کلام

اولاً شرح منسوب به رکن الدین شیرازی، با توجه به مطالب و مقایسه‌های این مقاله و مطالب کشف الظنون و ذیل آن می رساند که این رکن الدین نه همان است که استاد همایی آن را معرفی می کند و شاید نه همان باشد که شیخ صفی الدین اردبیلی و شاه نعمت الله ولی به دیدارش نایل شده اند؛ بلکه شخصی است بعد از خواجه پارسا، که مطالب او و شرح او را مفصل تر بیان نموده است.

بگذریم از مقدمه نخست شرح رکن الدین که به نثر و شعر زمان را مشخص می کند و این نوشته با مطالب شرح از يك قلم نمی تواند باشد، و احتمالاً اگر همه متن از رکن الدین شیرازی که مقدمه نخست معرفی می کند باشد، وی می تواند همان شخصیتی باشد که شیخ صفی و شاه ولی در محضر او کسب فیض نموده اند، و خواجه پارسا شرح خود را با استفاده از شرح او و شروح دیگر به طور اعم تألیف نموده است. در مورد شروح منتسب به علاء الدوله سمنانی، با توجه به آنچه گفتیم، نمی توان او را از شارحین فصوص و از مبلغین اندیشه‌های ابن عربی شمرد. این انتسابها بعد از قیام نوربخشیه و توسعه این فرقه در زمانهای بعد صورت گرفته است.

همچنین با توجه به مطالب گفته شده در مورد انتساب رسایل وجودیه، حل الفصوص، شرح

فصوص، شرح اصطلاحات و غیره به سیدعلی همدانی نیز، نمی‌توان او را نیز از شارحین فصوص و از مبلغین اندیشه‌های ابن عربی به شمار آورد. این ادعا را علاوه بر مطالب فوق آثار کثیر او نیز تأیید می‌کند که در آنها بویی از اندیشه‌های ابن عربی به مشام نمی‌رسد، و در کتاب مفصل او، ذخیره الملوك، شیوه اندیشه او براساس اندیشه‌های کبروی از يك سو و احیاء العلوم از سوی دیگر است، و شَم عرفانی میر سیدعلی همدانی بر پایه کبروی و در زمان او با گرایش آشکار به دوستی خاندان عصمت و طهارت است، هر چند به قطع و یقین، نتوان او را شیعه قلمداد کرد.

یادداشتها

۱. در این باره بحثها شده است، از جمله رك: المقدمات من كتاب نصّ النصوص فی شرح فصوص الحکم، از تصنیفات سیدحیدر آملی، به اهتمام کرین، عثمان یحیی، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۵۳.
۲. در مورد پاره‌ای از این ردیه‌ها، رك: همان، مقدمه.
۳. جای ذکر است که قونیوی خود صاحب نظر است و مقلد محض از آن اندیشه نیست؛ و کتاب مفتاح او بهترین شاهد مدعاست.
۴. رك: مقدمه شارح الدراری، با تصحیح سیدجلال الدین آستینانی، ۱۳۵۷.
۵. رك: مقدمه كشف الحقائق، احمد مهدوی دامغانی؛ زبدة الحقائق، حق وردی ناصری، انتشارات طهوری.
۶. قرن هشتم قرن قیامهایی از قبیل سربداریه و حروفیه و نوربخشیه است که همه سران این قیامها با افکار وحدت وجودی موافقت داشتند و در آن به زیان دشمنان غلو می‌کردند.
۷. رك: مقدمه كشف الحقائق، ص ۳، ۴ و مقدمه زبدة الحقائق، ص ۱۲.
۸. كشف الحقائق، ص ۱.
۹. رك: كشف الحقائق، مقدمه، ص ۸.
۱۰. از شروح معتبر: اللمحات فی شرح اللمعات، از شیخ یارعلی شیرازی (زنده در سال ۷۳۶)؛ شرح شاه نعمت‌الله ولی کرمانی (۸۳۴)؛ صانن الدین ترکه اصفهانی (۸۳۵)، أشعة اللمعات جامی، ختلائی (۸۹۳)، درویش علی کوکهری از معاصرین شیخ علاءالدوله سمنانی که برای شرح او رك: روضات الجنان حافظ کر بلائی، ج ۱، ص ۳۴۰، با تصحیح جعفر سلطان القرایی.
۱۱. کنز الرموز امیرحسینی هروی، مجله معارف، شماره ۱، سال ۶۷، ص ۱۰۸ و ۱۰۹، به قلم نگارنده.
۱۲. برای نمونه، رك: همان.
۱۳. كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۶۱.
۱۴. دانشگاه تهران، به شماره ۹۶۴.
۱۵. كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۶۴ و نیز مقدمه دکتر مظلوم بر شرح رکن الدین، تهران، مک‌گیل، سلسله دانش ایرانی، شماره ۲۵.
۱۶. رك: حبیب السیر، ج ۳، ص ۸۷۳ و نیز در صفحات آینده تمام نسخ منسوب به میر سیدعلی همدانی را نقد خواهیم کرد.

۱۷. رك: مقدمه عثمان يحيى بر شرح شيخ حيدر آملی، و نیز در حاشیه نسخه واتیکان شرح خواجه یارسا مطالبی از شيخ احمد در توضیح مشکلات نقل شده است. رك: ميكروفيلم در كتابخانه مركزی دانشگاه تهران.
۱۸. رك: فهرست نسخ خطی منزوی، ج ۲، ذیل شرح فصوص و ميكرو فيلمها.
۱۹. رك: مقدمه شاه يحيى بر شرح شيخ حيدر آملی.
۲۰. چاپ مركز نشر دانشگاهی با تصحيح نگارنده، رك: مقدمه كتاب.
۲۱. رك: تاريخ نظم و نثر فارسی، از سعيد نفیسی، نویسندگان قرن نهم هجری.
۲۲. مقدمه شرح فصوص الحكم، تاج الدین خوارزمی، با تصحيح و مقدمه نجيب مايل هر وی، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۴.
۲۳. رك: مقدمه نقد التصوص فی شرح نقش الفصوص، با مقدمه و تصحيح ویلیام جینک، تهران، انجمن فلسفه ۱۳۵۹.
۲۴. موارد فوق همه شروح فارسی تا قرن نهم نیست، ولی همه شروحي است که تاکنون معرفی شده و در فهرس آمده است.
۲۵. برای نمونه رك: به مقدمه شرح تاج الدین خوارزمی، ص ۳۴، ۳۵ (مقدمه مصحح).
۲۶. همان، ص ۴، ۹۷، ۲۴۹، ۲۹۷ (عبدالرزاق کاشانی)، ۴، ۲۳۳، ۲۴۹ (قیصری)، ۲۲۲ (بلیانی)، ۵ (نعمان خوارزمی).
۲۷. رك: مقالات ادبی، جلال الدین همایی، ج ۱، نشر همان، تهران، ۱۳۶۹. مقدمه شرح فصوص رکن الدین شیرازی، تهران، مك گیل، ۱۳۵۹.
۲۸. مقدمه شرح از شارح (مقدمه ۱)، ص ۲، چاپ مك گیل، تهران، ۱۳۵۹.
۲۹. همان (مقدمه اول شارح رکن الدین)، ص ۴.
۳۰. همان، ص ۶، از مقدمه اول شارح.
۳۱. مقالات ادبی همایی، ص ۴۰۵ به بعد.
۳۲. مقالات ادبی، ص ۴۰۵ به بعد.
۳۳. همان.
۳۴. مقالات ادبی همایی، ص ۴۰۵ به بعد.
۳۵. همان و نیز: طرائق الحقائق معصومعلیشاه، ج ۲، ذیل فرقه شطاریه، طیفوریه.
۳۶. نصوص الخصوص، ج ۱، چاپ مك گیل، ص ۳۳۸؛ مقدمه شرح تاج الدین حسین خوارزمی، ص سی و شش.
۳۷. رك: مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی، مشتمل بر رسائل عبدالرزاق کرمانی و فصلی از جامع مفیدی و رساله عبدالعزیز واعظی، به تصحيح و مقدمه زان اوین، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۹۵۶، برابر با ۱۳۳۵، ص ۳۱، ۱۴۲، ۲۷۵.
۳۸. رك: روایات الجنان، حافظ کر بلایی حسین تیریزی، با تصحيح آقا میرزا جعفر سلطان القرایی، ج ۱، چاپ ترجمه و نشر، ۱۳۴۴، ص ۲۳۴.
۳۹. در شیرازنامه، ص ۱۷۳، از شخصی به نام رکن الملة والدین يحيى بن اسماعیل یاد می کند که در سال ۷۰۷ درگذشته و در مصلای شیراز در رباطی که به نام مولانا سعید رکن الدین مذکور مشهور بوده و مدفون است.
۴۰. ترجمه منوچهر کاشف، چاپ بنگاه نشر و ترجمه كتاب، ۱۳۴۶.
۴۱. اقلیم پارس، تألیف سید محمدتقی مصطفوی، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳.
۴۲. رك: مقدمه كتاب، ص ۲.
۴۳. رك: دانشمندان و سخن سرایان فارس، تألیف محمدحسین رکن زاده آدمیت، انتشارات خیام، ۱۳۳۸، ج ۲.

- ص ۶۳۴ (اقتباس از شد الازار، ص ۲۰۱ - ۱۹۸).
۴۴. روی این اصل است که عالمی متبحر چون همایی که روش تألیف و ترجمه او شامل ذکر همه موارد و روشن نمودن تمام جوانب امر است، به شرح همان سنگ قبر بسنده نموده و شرح درخور و با ذکر مأخذ از شخص یاد شده نیاورده است.
۴۵. رك: روضات الجنان، حافظ کر بلائی حسین، ج ۱، ص ۳۴۰.
۴۶. كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲، تألیف مصطفی افندی چلبی مشهور به کاتب (در حدود ۱۰۶۷ - ۱۰۱۷).
۴۷. رك: ایضاح المکنون فی الدلیل علی كشف الظنون، اسماعیل پاشا، ج ۲، ص ۱۹۲.
۴۸. رك: مقدمه شرح خوارزمی از نجیب مایل هروی، ص بیست و نه.
۴۹. رك: طرائق الحقائق، معصوم علی شاه، ج ۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۲۲۰.
۵۰. رك: ارزش میراث صوفیه، زرین کوب، ص ۸۳.
۵۱. رك: مقدمه اول شارح، ص ۵، با تصحیح دکتر مظلوم، مك گیل، تهران، ۱۳۵۹.
۵۲. رك: حبیب السیر، ج ۳، ص ۴۷۵؛ روضة الصفا، ج ۶، ص ۲۹۹ و ۴۲۷ (... و مولانا عبدالجبار پسر قاضی نعمان الدین خوارزمی جواب دادند، حبیب السیر، ج ۳، ص ۴۷۵... و مولانا عبدالجبار پسر قاضی نعمان الدین خوارزمی و غیرهم برسید که... روضة الصفا، ج ۶، ص ۲۹۹).
۵۳. این مطلب را از آقای دکتر توفیق سبحانی نقل می کنم که از ایشان این درخواست شد که به دایرة المعارف اسلامی ترکی و به کتاب شقائق النعمانیه نظر کنند که گفتند نامی نیامده است.
۵۴. این یادداشت مرحمتی را دانشجوی ترکمن «فوجق» برای نگارنده آورد، ولی در یادداشت ذکر می از مأخذ شرح حال نبود.
۵۵. رك مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی، با مقدمه و تصحیح زان اوبن، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۳۵.
۵۶. رك: تاریخ نظم و نثر فارسی، نفیسی، ج ۱، ص ۲۱۴، انتشارات معرفت.
۵۷. رك: دائرة المعارف الاسلامیه، عربی، ج ۱۱، ص ۳۳۸، ج ۳، ذیل برکه.
۵۸. رك: متن شرح رکن الدین، ص ۲۲۲.
۵۹. شرح پارسا، ص ۵؛ شرح رکن الدین، ص ۱۱.
۶۰. این نسخ و دیگر نسخه های خطی را ضمن بحث و بررسی شرح فصوص میر سید علی همدانی در اواخر همین مقاله معرفی خواهم کرد.
۶۱. رك: مقدمه شرح خواجه محمّد پارسا، چاپ مرکز نشر دانشگاهی، به تصحیح نگارنده، ص ۵۲ و ۵۳.
۶۲. برای پرهیز از ملال خاطر از ذکر مشابهتها با سه شرح، جندی، کاشانی، قیصری و مقایسه خود آن شرح خودداری می شود؛ مقایسه سه شرح نخست (عربی) خود نیاز به مقاله مفصلی دارد.
۶۳. شرح رکن الدین، ص ۴۹؛ شرح پارسا، ص ۲۱.
۶۴. ص ۸۵، ۶۶، ۵۹، ۲۶۸.
۶۵. ص ۲۵۶....
۶۶. رك: حواشی شماره ۳۷ و ۳۸.
۶۷. این مواردی از نسخ خطی است که شناخته شد و مسلماً نسخ دیگری در جهان وجود دارد.
۶۸. رك: مقدمه شرح فصوص پارسا به قلم نگارنده، شرح نسخ.
۶۹. رك: همین مقاله، یادداشت های ۱۴ و ۱۹ و مطالب مربوط به آنها در متن مقاله.
۷۰. رك: نفعات الانس، چاپ توحیدی پور، ص ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۹۶.

۷۱. دنباله جستجو در تصوف، عبدالحسین زرین کوب، امیر کبیر، ص ۱۷۸.
۷۲. رك: قیام شیعی سریداران، یعقوب آژند، نشر گستره، سال ۶۳، ص ۷۳. و مقاله «کنز الزموز» امیر حسینی هروی، مجله معارف، دوره پنجم، شماره ۱.
۷۳. رك: چهارده مقاله صابن الدین علی بن محمد ترکه، با تصحیح سید علی بهبهانی و سید ابراهیم دیباجی، ص ۱۷۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳.
۷۴. رك: دنباله جستجو در تصوف، زرین کوب، ص ۱۸۳.
۷۵. همانجا.
۷۶. فهرست نسخ خطی، احمد منزوی، ج ۲، ص ۱۰۳۸ و ۱۴۷۹.
۷۷. همان، ج ۲، قسمت ۱، ص ۱۰۳۸.
۷۸. رك: الذریعه، ج ۶، ص ۷۲ (حل فصوص)، ج ۱۳، ص ۳۸۳ (شرح فصوص). و نیز رجوع شود به کتاب احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، دکر محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ص ۱۶۲، شماره ۳۰- وجودیه.
۷۹. رك: احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، ص ۱۵۳.
۸۰. همان، ص ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳.
۸۱. رك: شرح فصوص خوارزمی، انتشارات مولی، ص ۳۶-۳۷.
۸۲. نفحات الانس، چاپ توحیدی پور، ذیل نامهای گفته شده.
۸۳. رك: رسایل ابن عربی، مقدمه، ص بیست و یک به بعد (انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۷).
۸۴. همان، مقدمه، ص بیست و چهار، بیست و پنج و بیست و شش.
۸۵. رك: شرح خواجه یارسا، مقدمه، چاپ مرکز نشر دانشگاهی، جدول تطبیقی، ص ۵۲، ۵۳.
۸۶. رسایل ابن عربی، مقدمه، ص بیست و دو، و رك: احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، ص ۱۵۳.
۸۷. رك: دنباله جستجو در تصوف، زرین کوب، امیر کبیر، ص ۱۷۸.
۸۸. رك: احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، ص ۱۵۳.
۸۹. رسایل ابن عربی، مقدمه، ص بیست و هفت.
۹۰. رك: همین مقاله، یادداشتهای شماره ۱۴ و ۱۹.
۹۱. رك: دنباله جستجو در تصوف، ص ۱۸۲.
۹۲. رك: به همین مقاله، بخش مربوط به مقایسه نمونه‌هایی از شرح رکن الدین و شرح یارسا.
۹۳. رك: ذخیره الملوك، ص ۵۲۸؛ رساله ذکریه، احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی.
۹۴. همان، ص ۳۸۵.
۹۵. همان، ص ۴۳۱.
۹۶. رك: احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی: ص ۳۸۷، ۳۴۲، ۳۸۷، ۴۹۰، ۵۲۷ و ذخیره الملوك، سید محمود انوار، چاپ دانشگاه تبریز، ص ۳۲، ۳۳، ۴۰....
۹۷. رك: احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، ص ۳۴۱، ۳۷۷، ۵۰۳، ۵۴۵.
۹۸. فهرست نامها در کتاب ذخیره الملوك، چاپ دانشگاه تبریز.
۹۹. رك: شرح یارسا، ص ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۲۰۹، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۵۳...
۱۰۰. رك: شرح رکن الدین شیرازی، ص ۵۲، ۵۹، ۸۰، ۲۵۲، ۲۶۸....
۱۰۱. همان، ص ۲۵۶.

۱۰۲. رك: شرح فصوص تاج‌الدین حسین خوارزمی، نجیب‌مایل هروی، ص ۲۴، ۶۲، ۷۳، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۷۴، ۸۱۲، ۶۲۴.

۱۰۳. رك: مقدمه قدسیه، احمد طاهری عراقی؛ مقدمه قدسیه چاپ پاکستان از ملك محمد اقبال؛ «شخصیت عرفانی و علمی خواجه پارسا»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، سال ۱۰، شماره ۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی